

این فصلنامه با مجوز وزارت علوم با رویکرد علمی - پژوهشی است.

دوره ادبی باروک، آندره‌اس گریفیوس و تأثیرپذیری او از سعدی

سید سعید فیروزآبادی*

چکیده

در آغاز سده هفدهم و با توجه به اهمیت ایران در دوره صفوی، نخست گلستان و سپس بوستان سعدی به زبان آلمانی ترجمه شد. این ترجمه‌ها در عصری انجام پذیرفت که اروپا پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله، دستخوش شرایط سخت و دشوار بود. بازتاب این شرایط را می‌توان در آثار ادبی دوره باروک و شعر و نمایش‌های آن بازشناخت. آندره‌اس گریفیوس - شاعر آلمانی بزرگ این دوره - شعرهایی دارد که به‌نظر می‌رسد برخی از آنها را با الهام‌پذیری از سعدی سروده است. هدف مقاله حاضر، شرح دوره باروک، ترجمه‌های آثار سعدی به زبان آلمانی در این دوره ادبی، سفرنامه موجود آن دوره و تأثیر آن بر سروده‌های آندره‌اس گریفیوس است.

کلیدواژه‌ها: آدام اولتاریوس، ادبیات تطبیقی، آندره‌اس گریفیوس، سعدی شیرازی، سفرنامه‌ها.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۳

sfiruzabadi@yahoo.de

آشنایی با دوره ادبی باروک^۱

امروزه به جریان‌های قالب ادبی بین سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۷۲۰ میلادی در قلمروی کشورهای آلمانی‌زبان، دوره ادبی باروک می‌گویند. نام باروک ابتدا در سده هجدهم مطرح شد و آن را بر آن گروه از آثار هنری و به‌خصوص آفریده‌های هنرهای تجسمی اطلاق می‌کردند که از دیدگاه «کلاسیسیسم»^۲ غالب در آن زمان، بسیار اغراق‌آمیز، پیچیده و شگفت‌انگیز بودند» (پروپست، ۱۹۷۲: ۶۴) واژه «باروک» برگرفته از واژه پرتغالی barroco و معنی آن «مرواریدی نامنظم» است و حتی مفهومی تحقیرآمیز دارد (لاور، ۲۰۱۱: ۷۰). از این رو، این نام بین سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۷۲۰ مطرح نبوده است و از دیدگاه خاص آن دوره، می‌توان آن را به ادامه دوره اومانسیسم^۳ یا ظهور و ثبوت مطلق گرایش‌های مذهبی تعبیر کرد. در بسیاری از کتاب‌های تاریخ ادبیات، باروک را سرآغاز عصر جدید در فرهنگ و ادب آلمان می‌دانند (همان). این عصر جدید در واقع پیامد تحولات شگرف دوره اصلاحات دینی^۴ و سپس اومانسیسم است.

اصلاحات دینی در آلمان و اروپا با ترجمه مارتین لوتر^۵ از انجیل آغاز شد و حاصل آن ظهور مذهب پروتستان در بخش شمالی اروپا، کاهش نفوذ پاپ و جنگ‌های درازمدت بود. در این میان، جنگ‌های سی‌ساله^۶ (۱۶۱۸-۱۶۴۸) - که مصادف با آغاز دوره باروک است - تأثیر ویرانگری بر زندگی مردم داشت. در این جنگ‌ها که با جریان «ضداصلاحات دینی»^۷ همراه بود، کل امپراتوری مقدس روم^۸ (سرزمین آلمان)، اتریش، فرانسه، اسپانیا، هلند، دانمارک و سوئد به ویرانی کشیده شد و درنهایت این جنگ فرساینده با قرارداد وستفالن^۹ به پایان رسید.

1. Barock

3. Humanismus

5. Martin Luther

7. Gegenreformation

9. Westfälische Friede

2. Klassizismus

4. Reformation

6. Dreißigjähriger Krieg

8. Das Heilige Römische Reich

از دیگر ویژگی‌های خاص این دوره، تهدید ترکان عثمانی است که اوج آن را در محاصره شهر وین به سال ۱۶۸۳ است. همین شرایط تهدید و جنگ‌های درازمدت سبب شد که وضعیت اقتصادی در کشورهای آلمانی‌زبان بسیار مصیبت‌بار باشد. برای جبران این وضعیت، جریان‌های استعماری، تجارت برده به امریکای شمالی و به دنبال آن، توجه به مشرق-زمین مطرح شد. این توجه با اعزام هیئت‌های سیاسی- تجاری به سرزمین‌های شرقی و به ویژه ایران، همراه است (که درباره آن کمی بعد بیشتر توضیح داده خواهد شد).

برای درک بهتر دوره ادبی باروک در کشورهای آلمانی‌زبان، باید به این نکته اشاره کرد که این دوره تفاوت بارزی با سده‌های میانه دارد. این تفاوت، بیشتر حاصل نظریه‌پردازی‌های ادبی مارتین اُپیتس^۱ (۱۵۹۷-۱۶۳۹) و اثر ارزشمند او با عنوان کتاب ادبیات آلمان^۲ (۱۶۴۲) است. در این اثر، اُپیتس برای ادبیات و به خصوص شعر، قواعد مشخصی مطرح می‌کند که از آن میان می‌توان به اوزان شعری مشخص، قافیه‌پردازی‌های دقیق، خودداری از اختصار و تغییر در واژه‌ها به اقتضای شعری، و پرهیز از واژه‌های بیگانه و قالب‌های شعری خاص اشاره کرد (لاور، ۲۰۱۱: ۷۲-۷۳).

افزون بر دیدگاه‌های اُپیتس - که در آن بیشتر بر قالب ادبی و ایجاد نظم در آفرینش آثار ادبی تأکید می‌شود- به دلیل شرایط خاص آن دوره و وقوع جنگ‌های دائمی، موضوع‌های مطرح در آثار ادبی تنوع زیادی دارد (که در ادامه و حین بررسی آثار آندره‌اس گریفیوس^۳ به آنها اشاره خواهد شد).

نگاهی به زندگی آندره‌اس گریفیوس

آندره‌اس گریفیوس - شاعر و نویسنده بزرگ دوره باروک - در سال ۱۶۱۶ (همزمان با مرگ شکسپیر و دو سال پیش از آغاز جنگ‌های سی‌ساله) به دنیا آمد. پنج ساله بود که

1. Martin Opitz

2. Buch von der deutschen Poetry

3. Andreas Gryphius

پدرش را ازدست داد و مرگ مادر نیز کمی بعد رخ داد. آوارگی و مرگ نزدیکان، تأثیری ماندگار بر زندگی و آثارش برجا نهاد. از دیگر سو، آتش جنگ‌های سی‌ساله که تقریباً بیشتر سال‌های عمر او را به خود مشغول می‌داشت، بی‌تردید در سرنوشت و زندگی‌اش مؤثر بوده است. با این حال، در دوران جوانی، زبان‌های عبری، کلدانی، لهستانی و سوئدی را فرا گرفت و از زادگاه خود، گلگاو^۱، به دانسیگ^۲ سفر کرد.

کمی پیش‌تر، از مارتین اپیتس و اهمیت او در شکل‌گیری دوران ادبی باروک یاد شد. گریفیوس در سال ۱۶۳۸ موفق شد در دانسیگ با او دیدار کند. کمی بعد نیز با حمایت امیر آن منطقه برای تحصیل به هلند اعزام شد. در هلند، فلسفه، جغرافیا، ریاضی، نجوم و تاریخ تحصیل کرد و همزمان نیز مجموعه اشعارش را منتشر می‌کرد (مونات، ۱۹۶۶: ۲۴۲-۲۴۶). ۱۶۴۴ به پاریس سفر کرد و یک سال و نیم در آنجا ماند. ۱۶۴۵ به ایتالیا و ۱۶۴۶ به فلورانس سفر کرد و در همان سال به استراسبورگ رفت و نمایشنامه‌نویسی را آغاز کرد. طی این سال‌ها بارها آثاری را از دیگر زبان‌های اروپایی به‌زبان آلمانی ترجمه کرد. درنهایت، پس از سال‌ها گشت‌وگذار، به زادگاهش - گلگاو - بازگشت و در ۴۸ سالگی در همین شهر چشم از جهان فرو بست.

آشنایی با سعدی و ترجمه‌های او در کشورهای آلمانی‌زبان

شیخ مصلح‌الدین سعدی - که شرح زندگی گریفیوس به او شباهت بسیاری دارد - نخستین شاعر ایرانی است که آثارش به زبان آلمانی ترجمه شد. در سیر ترجمه‌های گلستان سعدی، ابتدا باید به ترجمه فرانسوی آندره دو ریه^۳ اشاره کرد (علوی، ۱۳۶۴: ۶۸۲-۶۸۳). این ترجمه از زبان فارسی انجام پذیرفته بود و کمی پس از انتشار آن باعث شد که فریدریش اُکسنباخ^۴ آن را به آلمانی ترجمه کند. بدیهی است چنین ترجمه‌ای «عاری از لطف گلستان

1. Golgau

2. Danzig

3. Andre du Ryer

4. Friedrich Ochsenbach

سعدی [بود] و در نتیجه مورد توجه قرار نگرفت» (همان). در اینجا باید این نکته را از یاد نبرد که چون مخاطبان آثار ادبی، گروهی اندک از مردم بوده‌اند و بسیاری از این مردم به زبان‌های دیگر آشنایی داشته‌اند، همگان و از آن جمله گریفیوس، از شهرت ترجمه دو ریه آگاه بوده‌اند.

یک سال پیش از ترجمه دو ریه (۱۶۳۳) هیئتی از دربار اشلزویگ-هولشتاین^۱ از طریق مسکو به ایران فرستاده شد. سفر این هیئت در عهد صفوی و دوره حکومت شاه صفی بود و کارگزار این هیئت، آدام اولتاریوس^۲ نام داشت که ریاضیدان و اهل آشرسلبن^۳ بود. در کل، این هیئت دو هدف را در نظر داشت: نخست، «عقد یک قرارداد تجاری با پادشاه ایران و کسب امتیازات بازرگانی» و سپس، «خلع ید هلندی‌ها از تجارت ابریشم و به دست گرفتن انحصار آن با ایجاد راه جدید ابریشم، از طریق روسیه و دریای بالتیک» (گلشنی، ۱۳۵۲: ۲۲۶).

اهداف این سفر هرگز محقق نشد؛ ولی حاصل این سفر، یک سفرنامه و سپس ترجمه گلستان و بعدها بوستان سعدی بود. سفرنامه اولتاریوس در دوره خود اهمیت بیشتری از سفرنامه پیترو دلا واله داشت و یازده بار در فرانسه تجدید چاپ شد (شیبانی، ۱۳۸۱: ۳۲). تاریخ این سفر، درست هفت سال پس از مرگ شاه‌عباس بوده است. به همین دلیل نیز بارها از این پادشاه صفوی در سفرنامه یاد می‌شود و در نهایت تصویری شگفت‌انگیز از حکمرانی شرقی در ذهن آلمانی‌ها شکل می‌گیرد و بعدها گریفیوس در نمایشنامه کاترین گرجی از آن بهره می‌جوید. بدیهی است که بررسی این اثر، خارج از چهارچوب مقاله حاضر است؛ اما نگارش این اثر به قلم گریفیوس نشان می‌دهد که او سفرنامه اولتاریوس را مطالعه کرده است.

اولتاریوس در شماخی - پایتخت شروان - با گلستان سعدی آشنا می‌شود و «برای آشنایی با نحوه تدریس و سیستم‌های آموزشی ایرانیان، روزها به بازار، مسجد، مکتب و مدرسه

1. Schleswig-Hohlstein

2. Adam Olearius

3. Aschersleben

می‌رفته است» (گلشنی، ۱۳۵۲: ۲۲۸). این مسافر غربی شرح حضور در مدرسه شماخی را به تفصیل در سفرنامه‌اش آورده است (اولتاریوس، ۱۳۶۴: ۴۶۰-۴۶۱) و شرح می‌دهد که «پیرمرد وعده داد که در فراگرفتن فارسی، یک نفر از همکاران خود را به کمک من می‌فرستد» (همان). بعدها اولتاریوس فراگیری زبان فارسی را در اردبیل ادامه داد و سرانجام «در طول اقامت شش‌ماهه‌اش در اصفهان، در تکمیل این زبان کوشید» (گلشنی، ۱۳۵۲: ۲۲۸).

همزمان با بازگشت هیئت اعزامی هولشتاین، شاه ایران نیز برای رعایت ادب، هیئتی را به اشلزویگ اعزام کرد. از اعضای این گروه، فردی به نام حق‌وردی‌خان و پسرش رضا در آلمان ماندند. «پدر در ۶۱ سالگی زبان آلمانی آموخت و به دین مسیحیت گروید و خود را فریدریش کریستیان^۱ نامید و ۵ سال در خانه اولتاریوس ماند و به کمک صاحبخانه به ادامه مطالعات ایران‌شناسی شتافت. با همکاری حق‌وردی‌خان گلستان به زبان لاتینی برگردانده شد» (علوی، ۱۳۶۴: ۶۸۳). رضا نیز نام «هانس گئورگ فارس^۲ را برای خود برگزید» (همان). به هر حال، این پدر و پسر به اولتاریوس یاری رساندند تا گلستان سعدی را به زبان آلمانی ترجمه کند. این ترجمه در سال ۱۶۵۴ منتشر شد. زبان ترجمه این اثر بسیار ساده و مطابق گرایش‌های معمول دوره باروک است.

ویژگی‌های آثار گریفیوس و تشابه آنها با آثار سعدی

در اینجا به نظر می‌رسد که به دو نکته باید توجه کرد: نخست، توجه و بهره‌گیری از قالب غنایی سونات در دوره باروک و گرایش به آن؛ دوم، بررسی درونمایه و موضوع سروده‌های گریفیوس و یافتن جنبه‌های مشترک بین این سروده‌ها با آثار سعدی. سونات در ادبیات اروپایی، از بسیاری از جنبه‌ها به غزل فارسی شباهت دارد؛ برای مثال، تعداد بیت در غزل فارسی «معمولاً بین ۵ تا ۱۰ بیت» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۳۲۱) و سونات در

1. Friedrich Christian

2. Hans Georg Fars

ادبیات آلمانی «۱۴ سطر» (ویتبروت، ۲۰۰۹: ۶۸۸) یا همان هفت بیت است. این تشابه فقط از دیدگاه خارجی و ظاهری نیست، بلکه از جنبه درونمایه نیز هست (عبادیان، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۴۵). منظور، رعایت ترتیب قافیه‌های هشت سطر اول و تفاوت آن با شش سطر بعدی در سونات است که در آن، ابتدا موضوعی مطرح و سپس معنایی متعالی از آن استنباط می‌شود.

همین ویژگی در غزل فارسی نیز وجود دارد. این نوع ادبی، «بیان احساسات و عواطف در ارتباط با قهرمان اصلی غزل یعنی معشوق» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۳۲۸) و مطلع آن نیز مصرع و طرح قافیه‌های آن شبیه سونات است.

نباید این نکته را نادیده انگاشت که خاستگاه سونات در ادبیات اروپایی و آلمانی‌زبان، «دوره نوزایی»^۱ و «دانته آلیگیری»^۲ و پترارکای^۳ ایتالیایی است (ویتبروت، ۲۰۰۹: ۶۹۴). از دیگر سو، در آن دوره، بسیاری از تأثیرات شرق را بر ادبیات ایتالیایی می‌توان مشاهده کرد. در عین حال، نخستین سونات‌های آلمانی مربوط به دوره باروک و مارتین آپیتس است (همان). پس از آپیتس - که پیش‌تر درباب تأثیر او بر دوره باروک سخن گفتیم - پاول فلمینگ^۴ همراه هیئت سیاسی - تجاری اشلزویگ - هولشتاین به ایران آمد. فلمینگ در سروده‌های خود، بارها از ایران نام می‌برد (که بررسی تأثیر شعر فارسی بر او نیازمند مجال دیگری است).

اما آندره‌اس گریفیوس، سونات را در دوره باروک با نوآوری‌های خود به اوج رساند. او با بهره‌گیری از «وزن هجایی آکساندرین»^۵ در سونات آلمانی، زمینه‌های محبوبیت هر چه فزون‌تر این قالب ادبی را فراهم آورد.

هرچند دو سده پس از گریفیوس، قالب غزل فارسی به زبان آلمانی راه یافت و شاعران بزرگی همچون فریدریش روکرت^۶ با الهام از غزلیات مولانا (شیمل، ۱۹۸۴: ۱۵-۱۶) به این

1. Renaissance

3. F. Petrarca

5. Alexanderin

2. Dante Alighieri

4. Paul Flemming

6. Friedrich Rückert

قالب شعر می‌سرایند، در زمان گریفیوس، به‌رغم ترجمه‌های گلستان و بعدها بوستان سعدی، از این قالب استفاده نمی‌شده است. شایان ذکر است که در دوره سعدی، قالب غزل فارسی در اوج کمال بوده است و سعدی و حافظ را بی‌تردید باید بزرگ‌ترین غزل‌سرایان فارسی دانست. در اینجا بر این نکته نیز باید تأکید کرد که غزل سعدی، پیوسته چهارچوبی مشخص و موضوعی یگانه دارد و همین موضوع به اعتلای این قالب شعری یاری می‌رساند (عبادیان، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۴۸-۴۹). حتی جایگاه سعدی در مرتبه‌ای است که بعدها شاعران بزرگ فارسی‌زبان همچون امیرخسرو دهلوی، خود را جانشین سعدی می‌خوانند و حتی حافظ نیز مضامین او را بارها نقل می‌کند (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۵۵).

اما این گرایش به سونات در کشورهای آلمانی‌زبان و غزل در قلمروی زبان فارسی، بی‌شک به دلیل شرایط حاکم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. کمی پیش به شرایط زندگی گریفیوس اشاره کردیم. کودکی، نوجوانی و جوانی این شاعر دوره باروک، در زمان جنگ‌های سی‌ساله سپری می‌شود و همین موضوع بر شعرش نیز تأثیری ماندگار می‌گذارد. نخستین موضوع مطرح در آثار گریفیوس، بی‌ثباتی جهان و فانی بودن آن است؛ برای نمونه:

فلاکت انسانی

چیستیم ما آدمیان جز سرای درد بسیار،
 جز بازیچه دست تقدیر، جز اخگرانی از این دوران،
 تجلی هراس بسیار و رنجور از رنج پرشمار،
 برف در حال ذوب و شمعی سوخته تا پایان.

زندگی یاوه است و همچون کلامی بی‌حاصل و بیهوده می‌گذرد.
 آنان که این رخت نازک جسم را ز تن به‌درآوردند،

و نام خویشتن را بر جریدهٔ مردگان عالم ثبت کردند،
از دل و دیدهٔ ما رخت بر بستند.

همچون رؤیایی بیهوده که از یاد می‌رود،
چون رودی که می‌شوید و می‌برد و هیچ قدرتی آن را بر نمی‌تابد،
نام و یاد و افتخار و شهرت ما نیز از یادها خواهد رفت.

هر آنچه امروز نفس می‌کشد، در هوا ناپدید خواهد شد،
هر آنچه برای ما رخ دهد، ما را به گور رهسپار خواهد کرد،
چه می‌گوییم. تندبادها همچون درد ما را با خود خواهد برد.

(گریفیوس، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۹)

این نگرش گریفیوس متأثر از شرایط آن دوره است؛ و به همین دلیل، خیال‌بندی‌هایی که برمی‌گزیند، با مضمون گذرا و فانی بودن جهان همخوانی دارد. از آن میان می‌توان به تشبیه جهان به «سرای درد بسیار» و «برف در حال ذوب و شمع سوخته تا پایان» اشاره کرد. این تعبیرها که با نگاه و نگرش خیام نیز شباهت دارد، با تشبیه «جسم فانی» به «رخت نازک» تعبیری جالب می‌یابد. شبیه این تعبیر را در سروده‌های سعدی نیز می‌توان دید:

خبر داری ای استخوانی قفس که جان تو مرغی است نامش نفس
چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید دگر ره نگردد به سعی تو صید

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

تفاوت سعدی با گریفیوس در آن است که بی‌درنگ از این مقدمه چنین نتیجه می‌گیرد:

نگهدار فرصت که عالم دمی است دمی پیش دانا به از عالمی است
برفتند و هر کس درود آنچه کشت نماند بجز نام نیکو و زشت

چرا دل بر این کاروانگه نهیم که یاران برفتند و ما بر رهیم

(همان)

تشابه سرودهٔ گریفیوس با سعدی، آنجا بیشتر حس می‌شود که شاعر بزرگ ایرانی به فراموشی و بر بسته شدن نام مردگان «از دل و دیدهٔ ما» به گونه‌ای مشابه اشاره می‌کند:

چو در خاکدان لحد خفت مرد قیامت بیفشانند از موی گرد

(همان)

از یاد نباید برد که تشبیه عمر به برف را در آثار سعدی هم می‌توان دید:

عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غرهٔ هنوز

(سعدی، ۱۳۷۷: ۵۲)

شاید بتوان این مورد را گونه‌ای «توارد» دانست؛ ولی نمونه‌های دیگری از شعرهای گریفیوس وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد و نشان داده خواهد شد که این تأثیر و تأثر به وقوع پیوسته است. «مقصود از توارد آن است که دو شاعر بی‌آنکه شعر یکدیگر را دیده باشند، مضمون واحدی بسرایند و بسا که در الفاظ نیز مشترک باشند» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۰۸)؛ و این در حالی است که پیش‌تر به آشنایی گریفیوس با سفرنامهٔ اولتاریوس و ذکر می‌کنیم که از سعدی در آن رفته است، اشاره کردیم.

برای درک بهتر موضوع فانی بودن جهان در شعر گریفیوس، به دو اصطلاح مطرح در ادبیات و هنر دورهٔ باروک و پس از آن اشاره می‌کنیم:

نخست اصطلاح *vanitas* به زبان لاتین، به معنی «بطلان و بی‌ارزشی جهان». این ویژگی را در هنرهای تجسمی و نقاشی با بهره‌گیری از مجسمه و کتاب - که نماد مرگ و خرد است - می‌توان دید. به دلیل شرایط دشوار نیمهٔ نخست سدهٔ هفدهم از این تعبیر بارها در آثار ادبی استفاده شده است.

دوم، اصطلاح *memento mori* که و به این معنی است: «به این فکر باش که خواهی مرد». این اصطلاح که از سدهٔ نهم میلادی رواج داشته، در سده‌های میانه بسیار

متداول بوده است و در هنرهای تجسمی، نقاشی و سپس ادبیات هنوز هم کاربرد دارد. با توجه به سروده گریفیوس، هر دو این موضوعها را به درستی در آثارش می توان تشخیص داد. برای درک این موضوع، ترجمه شعری دیگر از گریفیوس را در اینجا می آوریم:

جهان باطل اندر باطل است

به هر جا از این زمین می نگری، جز بطالت نمی بینی؛
 عمارتی که امروز این یک می سازد، فردا دیگری ویران می کند؛
 هر جا امروز شهری آباد است، چمنزاری خواهد شد
 و روزگاری کودک چوپان با گوسفندان بر آن بازی خواهد کرد.

(گریفیوس، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۷-۸)

خیال بندی های گریفیوس، بی درنگ مخاطب فارسی زبان این شعر را به یاد سروده سعدی می اندازد، با این تفاوت که مطلع سعدی متفاوت است:

هر دم از عمر می رسد نفسی	چون نگه می کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روز دریابی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نـوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سبیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
و آن دگر پخت همچنین هوسی	وین عمارت بسر نبرد کسی

(سعدی، ۱۳۷۷: ۵۲)

به نظر می رسد این خیال بندی، از تأثیر گذارترین خیال بندی های سعدی برای آلمانی زبانان بوده است؛ زیرا یوهان ولفگانگ فون گوته^۱ نیز حدود یکصد و هفتاد سال پس از گریفیوس در دیوان غربی-شرقی خود آن را به کار می بندد:

1. Johann Wolfgang von Goethe

هر که پا بر جهان می‌گذارد، عمارتی نو می‌سازد
و می‌رود و ناپرداخته، به دیگریش وامی‌گذارد.
این یک به ذوق خود دستی در آن می‌برد
و اما هیچ کس به آخرش نمی‌رساند. (گوته، ۱۳۸۳: ۱۰۹)

خیال‌بندی عمارت، بی‌تردید برگرفته از سعدی است. گریفیوس شعر خود را چنین ادامه می‌دهد:

هرچه امروز بشکوه می‌شکفد، به‌زودی لگدمال خواهد شد.
هرچه امروز می‌زید و می‌بالد، فردا خاک و خاکستر خواهد شد.
هیچ کس و هیچ چیز جاودانه نیست، نه حتی سنگ و مرمر.
اکنون خورشید بخت بر ما می‌تابد و لحظه‌ای دیگر تندر بلا طنین می‌افکند.

(گریفیوس، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۸)

تعبیر گریفیوس و خیال‌بندی‌های او از یافتن فرصتی برای تغییر و دگرگونی در موضوع شعر حاکی است و همان مفهوم مطرح «غنیمت شمردن دم» را در ذهن تداعی می‌کند؛ زیرا تابش لحظه‌ای «خورشید بخت» و فرصت کوتاه تا طنین-افکندن «تندر بلا»، مخاطب را به فکر و سپس عمل فرا می‌خواند:

شهرت کارهای بزرگ همچون رؤیایی سپری خواهد شد.
آیا در این بازی زمانه، انسانی فانی پایدار خواهد ماند؟
آه، هر آنچه را گرامی می‌پنداریم، چه ارزشی دارد،
جز ذره‌ای بی‌مقدار، سایه‌ای، غباری، بادی؛
جز گلی بر چمنی که دیگر نمی‌توان یافت؟

با این همه، آیا هیچ انسانی نیست که بخواهد جاودانگی را به تماشا بنشیند؟ (همان)
در خاتمه سونات گریفیوس، همان ویژگی‌های معمول سونات یا غزل وجود دارد که در

شعر سعدی هم همین تعبیر را می‌توان مشاهده کرد:

یار ناپایدار دوست مدار دوستی را نشاید این غدار

نیک و بد چون همی ببايد مُرد خنک آن کس که گوی نیکی برد

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، ز پیش فرصت

(سعدی، ۱۳۷۷: ۵۲)

آنچه برتری شعر سعدی را بر گریفیوس نشان می‌دهد، توان تصویرپردازی و نتیجه‌گیری‌های سعدی است. نتیجه‌گیری دقیق و هدفمند ثابت می‌کند که شاعر تمامی خیال‌بندی‌های گذشته را برای طرح هدف متعالی خویش آورده است.

شعر زیر نیز از دیگر سروده‌های گریفیوس است که در آن مضمونی مطرح در دوره ادبی

باروک را می‌توان دید:

روز سراسیمه گذست، شب بیرق برافراشته است

و ستارگان را برمی‌آورد. دسته دسته مردم خسته

از دشت و مزرعه می‌روند و هر جا حیوانات و پرندگان بودند،

تنهایی پا می‌گذارد. زمان چه سریع گذشت!

کرانه بیشتر از پیش به زورق جسم نزدیک می‌شود

و همچون فروغی که خاموشی می‌گزیند

تا چندی دیگر من، و تو و هر چه داریم و دیده‌ایم، خاموش خواهد شد.

زندگی در نظرم به میدان سوارکاری می‌ماند.

پروردگارا! مرا از لغزش بر این میدان برحذر دار.

نگذار دردها، رنج‌ها و شهوت‌ها و حتی ترس مرا از راه راست منحرف کند!

تلاؤ پرتوی جاودانه تو پیش رو و کنارم است.

رخست ده، آن هنگام که جسم خسته به خواب می‌رود،

روح بیدار باشد و آن هنگام که واپسین روز من به شب می‌رسد،

از این مفاک ظلمت به‌سوی تو بیایم. (گریفیوس، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۶۸)

این سروده بیشتر به مناجات شباهت دارد؛ که بسیاری از مضمون‌های مطرح در آن را در سروده‌های سعدی نیز می‌توان یافت. از یاد نباید برد که نثر سعدی در گلستان بسیار تأثیرپذیرفته از مناجات‌نامه‌ی خواجه عبدالله انصاری است (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۵۲). سعدی، برای مثال، بارها از روز و شب سخن به‌میان می‌آورد؛ و شب پیوسته برای شاعر دل‌انگیزتر است:

امشب به‌راستی شب ما روز روشن است عید وصال دوست علی‌رغم دشمن است
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۳)

یا به تعبیری دیگر:

پیری و جوانی چو شب و روز برآمد ما شب و روز آمد و بیدار نگشتیم
(همان، ص ۲۱۵)

تا به خود بازآیم آن گه وصف دیدارش کنم

از که می‌پرسی در این میدان که سرگردان چو گوشت

(همان، ص ۶۵)

زمینه‌ها و دلایل تأثیرپذیری گریفیوس از سعدی

برای درک علت گرایش شاعر بزرگ آلمان، آندره‌اس گریفیوس، در نیمه‌ی نخست سده‌ی هفدهم به سروده‌های سخن‌سرای بزرگ ایران، سعدی، باید به زندگی و شعر این شاعر بزرگ ایرانی از منظر دیگری نگریست. پیش‌تر از پریشان‌حالی گریفیوس در دوران کودکی یاد کردیم. سعدی نیز همچون او در دوازده‌سالگی پدر خویش را ازدست داد و در دوره‌ای پرآشوب زندگی می‌کرد. این دوره شباهت زیادی به اوضاع اروپا در سده‌ی هفدهم دارد. او شاهد و ناظر «حمله‌ی خوارزمشاه و تندباد هجوم مغولان» به ایران بود و به‌همین دلیل راهی بغداد شد و مدتی در نظامیه تحصیل کرد (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۵۲).

بعدها برای سیاحت به سرزمین‌های بسیاری سفر کرد و از نزدیک شاهد جنگ‌های صلیبی بود. بازتاب این شرایط را می‌توان در آثار سعدی مشاهده کرد. گریفیوس نیز سال‌های فراوان در طول جنگ‌های سی‌ساله، از شهری به شهر دیگر می‌رفت. بدیهی است که شباهت بین سیر زندگی دو شاعر، باعث این تأثیرپذیری شده است.

از منظری دیگر، نگاه سعدی به جهان هستی بسیار انسان‌دوستانه است. این انسان‌دوستی را در بسیاری از سروده‌های او می‌توان دید:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

(سعدی، ۱۳۷۷: ۶۶)

عصر گریفیوس و روزگاری که آثار سعدی را به‌واقع همچون «قند پارسی» می‌بردند و به زبان‌های اروپایی و از آن جمله، فرانسوی و آلمانی ترجمه کردند، دوره نوزایی و رونق اندیشه‌های اومانیستی بود. منظور از اومانیسم، جریان فلسفی، زبانی و ادبی این دوره است که با طرح دوباره آثار دوره روم و یونان باستان و زایش دوباره مفاهیم آن، انسان و شأن انسانی را در کانون توجه همگان قرار دادند. این نگاه به انسان، خلاف نگرش معمول رواقی و کلیسایی بود و از این رو، مبارزه با سلطه مطلق کلیسا و عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی، از مهم‌ترین مفاهیم آن است. ذکر این نکته نیز مهم است که با همین دوره، عصر بس طولانی سده‌های میانه در اروپا به‌پایان راه خویش نزدیک می‌شود (بلوم، ۲۰۰۵).

بدیهی است که مفهوم انسان‌دوستی سعدی را هرگز نباید با اومانیسم اروپایی یکسان انگاشت؛ ولی سعدی در بسیاری از سروده‌های خود، در پی تحقق عدالت و آزادی نوع بشر است و حقیقت را والاترین ارزش‌های هستی می‌داند. این مضمون‌ها، شباهت فراوانی با اندیشه‌های دوران نوزایی و اومانیسم دارد و آنها را باید دلیلی برای ترجمه آثار سعدی دانست (تفضلی، ۲۰۰۷: ۲۹۱).

نتیجه

نخستین آثاری که از ادبیات فارسی به زبان‌های اروپایی ترجمه شد، گلستان و بوستان

سعدی بود. به نظر می‌رسد دلیل این محبوبیت را باید در شباهت‌های دوره زندگی سعدی با دوره باروک اروپا و به‌ویژه نگاه انسان‌دوستانه سعدی به انسان جست‌وجو کرد. همین نگرش که شباهت فراوانی به حال و هوای اواخر دوره نوزایی و اومانیزم عصر جدید دارد، باعث شده است که شاعر بزرگی همچون آندره‌اس گریفیوس با الهام از سخن سعدی شعرهایی مشابه بسراید. این تأثیر و تأثر که از شرایط بدیهی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسوی است، بی‌تردید نمونه‌ای دیگر از تأثیرگذاری ترجمه ادبیات فارسی بر ادبیات کشورهای دیگر است. (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۶۱) همچنین با اثبات این موضوع، می‌توان بار دیگر نتیجه گرفت که سخن سعدی ماهیتی جهانی و فراملیتی دارد و به همین دلیل بسیاری از شاعران جهان از او تأثیر پذیرفته‌اند.

کتابنامه

- اولتاریوس، آدام. ۱۳۶۴. *سفرنامه آدام اولتاریوس*. تهران: انتشارات شرکت کتاب برای همه. حسن‌لی، کاووس. ۱۳۸۰. *فرهنگ سعدی پژوهی*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- روان‌فرهادی، عبدالغفار. ۱۳۶۶. «سه قرن و نیم سعدی‌شناسی در غرب از روی ترجمه‌های گلستان و بوستان». ذکر جمیل سعدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۹۶.
- ریپکا، یان. ۱۳۸۱. *تاریخ ادبیات ایران*؛ از دوران باستان تا قاجاریه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. زرین‌کوب. ۱۳۸۲. نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۷۷. *گلستان سعدی*. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۱۳۸۱. *بوستان سعدی*. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۱۳۸۵. *غزل‌های سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- شرکت مقدم، صدیقه. ۱۳۸۸. «مکتب‌های ادبیات تطبیقی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی ۱۲، ۵۱-۷۱.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۰. *انواع ادبی*. تهران: باغ آینه.
- شیبانی، ژان. ۱۳۸۱. *سفرنامه‌های اروپاییان در ایران*. ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عبادیان، محمود. ۱۳۶۶. «غزل فارسی و شکل‌های غنایی مشابه آن در شعر جهانی»، ذکر جمیل سعدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۳، ص ۴۳-۵۵.

علوی، بزرگ. ۱۳۶۴. «اندر ترجمه گلستان و بوستان به زبان آلمانی»، ایران‌نامه (مجله تحقیقات ایران‌شناسی) ۴، سال سوم، ص ۶۸۲-۶۸۹.

گلشنی، عبدالکریم. ۱۳۵۲. «گلستان شیخ سعدی از نظر آدام اولتاریوس (سیاح آلمانی قرن هفدهم)»، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، به کوشش منصور رستگار فسائی، شیراز: دانشگاه پهلوی، ص ۲۷۸-۲۸۵.

گوته، یوهان ولفگانگ فون. ۱۳۸۳. *دیوان غربی- شرقی*. ترجمه محمود حدادی. تهران: بازتاب‌نگار.

Blum, Paul Richard. 2005. „Humanismus: Die Würde des Menschen bei den frühen Humanisten“, *Brockhaus im Text und Bild*, Bd. 3.

Gryphius, Andreas. 1987. *Gesamtausgabe der deutschsprachigen Werke*. Szyrocki, Marian; Powell, Hugh (Hrsg.). Berlin: De Gruyter.

Lauer, Gerhard. 2011. *Grundkurs Literaturgeschichte*. Stuttgart: Bielefeld.

Monath, Wolfgang. 1966. „Gryphius, Andreas“, *Neue Deutsche Biographie* 7, 242-246.

Propst, Karl. 1972. *Geschichte der deutschen Literatur*. Wien: Österreichischer Bundesverlag für Unterricht.

Schimmel, Annemarie. 1984. *Stern und Blume; Bilderwelt der persischen Poesie*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.

Tafazoli, Hamid. 2007. *Der deutsche Persien-Diskurs*. Bielefeld: Aisthesis Verlag.

Wittbrodt, Andreas. 2009. „Sonett“, *Handbuch der literarischen Gattungen*, Dieter Lamping (Hrsg.). Stuttgart: Alfred Kröner Verlag, 688-696.